

طرق شناسی روایات غدیر خم و پاسخ به شبهات نگاه روایی به شأن و مکان نزول آیه اکمال*

سید لقمان حکیمی** و محمدعلی رضایی اصفهانی***

چکیده

روایات اهل سنت که بیانگر شأن و یا مکان نزول آیه اکمال هستند به طور کلی به دو قسم، روایات عرفه و روایات غدیر، تقسیم می‌شوند که توضیح و تفصیل روایات قسم اول در شماره ۳۲ این مجله گذشت. این نوشتار در نظر دارد ابتدا طرق روایات غدیر خم را به طور کامل شناسایی کند و منابع و مأخذ هر کدام از روایات را بیان دارد و پس از جمع‌آوری شبهات و برخی اشکالاتی که راجع به متن و سند این سلسله از روایات مطرح گردیده، به نقد و بررسی آن شبهات بپردازد و نهایتاً با وارد ندانستن شبهات، صحت و اعتبار این روایات را به اثبات رساند. بسیاری از مفسران و صاحب نظران اهل سنت خواسته‌اند با چشم پوشی از روایات غدیر و القای برخی از شبهات بر آن، بر صحت و اعتبار روایات غدیر خدشه وارد کنند و آن را کم رنگ نشان دهند تا بتوانند تنها روایات عرفه را بپذیرند که هیچ‌گونه اشاره‌ای به نزول آیه اکمال در شأن حضرت علی^{علیه السلام} ندارند.

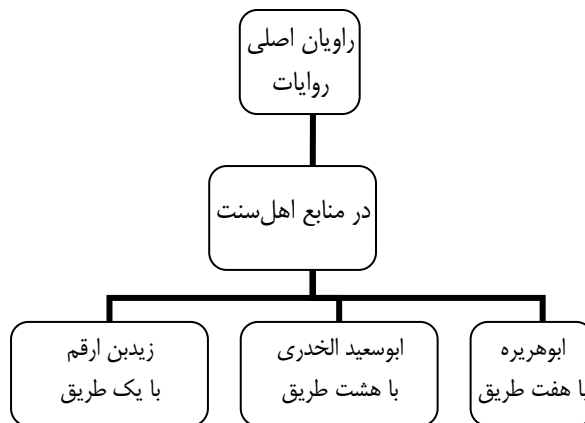
واژه‌های کلیدی: قرآن، حدیث، آیه اکمال، شأن نزول، روایات غدیر خم.

* تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۵ تاریخ تأیید: ۹۰/۲/۳۰

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی امام خمینی^{علیه السلام} قم.
*** دانشیار جامعه المصطفی العالمیه، قم.

طرق شناسی روایات غدیر خم

گرچه روایات غدیر که دلالت بر نزول آیه اکمال در شأن حضرت علی علیه السلام در روز غدیر خم دارد، به مانند روایات عرفه در معتبرترین کتب روایی اهل سنت چون صحیحین ذکر نشده است، ولی مسلماً عدم ذکر آن در این دو منبع بدین معنا نیست که این دسته از روایات مطرود و یا غیر مقبول تلقی شود، چرا که دیگر بزرگان اهل سنت این دسته از روایات را حداقل (آن مقدار که ما به آن رسیدیم) با چهارده طریق در آثار روایی خود نقل کرده‌اند که همگی حکایت از اهمیت و اعتبار آن دارد.



همان گونه که اشاره شد، روایات دال بر نزول آیه اکمال در شأن علی علیه السلام با طرق متعدد و بسیار زیادی در منابع اهل سنت نقل شده است. تتبعی که در این زمینه انجام شده نشان می‌دهد که تمامی این روایات در اصل به دو الی سه صحابه باز گشت می‌کند، که عبارت‌اند از ابوهریره و ابوسعید الخدری، و در نهایت زیدبن ارقم. البته روایات دو نفر اول نسبت به روایت زیدبن ارقم از شهرت بیشتری برخوردارند. چرا که روایت زیدبن ارقم تا جایی که ما تفحص کردیم بیش از یک طریق نقل نشده، که آن هم در دلالت چندان استحکامی ندارد. حال آنکه روایات ابوهریره و

۱. توضیح و تحلیل بیشتر این مطلب در پایان مقاله و در ذیل پاسخ شبهه چهارم ذکر خواهد شد.

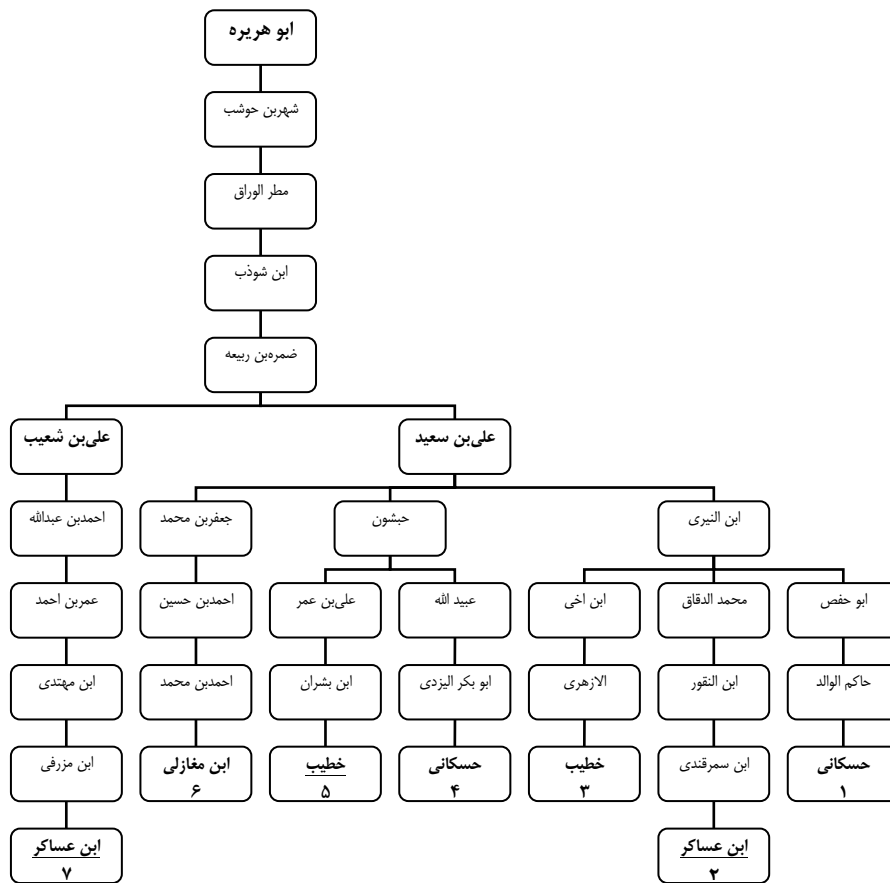
ابوسعید الخدری روی هم رفته بیش از چهارده طریق را تشکیل می‌دهند (به اضافه اینکه در دلالت نیز صراحت و استحکام دارند) همان‌گونه که در نمودار به آن اشاره شده است. البته ناگفته نماند که مهم‌ترین ویژگی روایات غدیر خم این است که تقریباً در اکثریت آنها علاوه بر تبیین مکان نزول، که غدیر خم باشد، به شأن نزول آیه اکمال نیز اشاره شده است؛ بر خلاف روایات عرفه که همگی صرفاً بیانگر مکان نزول آیه اکمال بودند و هیچ‌گونه اشاره‌ای به شأن نزول آن نداشته‌اند (حکیمی، ۱۳۸۹: ۳۲).

لازم است قبل از جمع آوری شبهات در مورد آیه اکمال و پاسخ آنها، ابتدا طرق روایات را در منابع اهل سنت به طور کامل شناسایی کنیم و با متون آنها آشنا شویم.

طرق شناسی روایات ابوهریره

تمام روایاتی که سلسله سند آن به ابوهریره ختم می‌شود بلااستثنا از دو طریق «علی بن سعید» و «علی بن شعیب» نقل شده‌اند که هر کدام روایات خود را از «ضمرة بن ربیع» نقل می‌کنند که البته خود «ضمرة بن ربیع» نیز سند روایتش را به واسطه «ابن شوذب» و «مطر وراق» و «شهر بن حوشب» به ابوهریره می‌رساند. از این رو روایت ابوهریره تا چهار واسطه بعد از خود، کاملاً روایت منفرد به حساب می‌آید. اما پس از آنکه روایت به «علی بن سعید» و «علی بن شعیب» می‌رسد، تعدد طرق زیاد می‌شود، به گونه‌ای که کسانی که از «علی بن سعید» روایت نقل کرده‌اند به سه گروه تقسیم شده و کسانی که از «علی بن شعیب» نقل کرده‌اند به صورت مفرد باقی می‌مانند^۱ که جزئیات و تفصیل بیشتری آن را می‌توانید در نمودار بعدی مشاهده کنید. مجموع روایات ابوهریره با هفت طریق نقل شده است امید است سختی این قسمت از مطالب را با دقت در نمودار آسان نمایید.

۱. لازم به ذکر است که روایات دال بر نزول آیه اکمال در روز غدیر خم از ابوهریره، به غیر از طرق هفت‌گانه از طرق دیگری نیز که در نهایت به ضمیره برسد احتمالاً وجود داشته باشد، همان‌گونه که از روایت حسکانی، چنین برداشتی می‌شود (حسکانی، بی تا: ۱، ۲۰۳). ولی بدون شک مشهورترین روایتی که در منابع مختلف اهل سنت در این باره نقل شده است همان روایات محدثان هفت‌گانه است که در دومین نمودار به اسناد و منابع آن اشاره شده است.



همان گونه که در نمودار قابل مشاهده است مجموع روایات ابوهریره که هر کدام بیان کننده نزول آیه اکمال در شأن حضرت علی علیه السلام هستند.

۱. روایت حسکانی

۳۶

عن أبي هريرة، قال من صام يوم ثمانية عشر من ذي الحجة كتب الله له صيام ستين شهرا، و هو يوم غدیرخم لما أخذ رسول الله صلى الله عليه وآله بيد علي بن أبي طالب فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه. فقال له عمر بن الخطاب: بخ بخ لك يا ابن أبي طالب^۱.

۱. به نظر می رسد ادامه روایت در این حدیث ذکر نشده باشد و راوی خواسته صرفاً فضیلت روزه غدیر را بیان کند، چرا که آنچه در این زمینه از عبدالله النبری و افراد ما قبل او نقل شده است این است که ایشان به نزول آیه

۲. روایت ابن عساکر

عن أبی هريرة قال من صام يوم ثمانية عشر من ذی الحجة كتب الله له صيام ستين شهراً وهو يوم غدیر خم لما أخذ رسول الله ﷺ بيد علی بن أبی طالب فقال ألسنت مولى المؤمنین قالوا نعم یارسول الله فأخذ بيد علی بن أبی طالب فقال من كنت مولاه فعلى مولاه فقال له عمر بن الخطاب بخ بخ یا ابن أبی طالب أصبحت مولای ومولى كل مسلم قال فأنزل تبارک وتعالى اليوم أكملت لكم دینکم... (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲، ۲۳۴).

۳. روایت خطیب بغدادی

عن أبی هريرة قال من صام يوم ثمانية عشر من ذی الحجة... وذكر مثل ما تقدم أو نحوه (خطیب، ۱۴۱۷: ۸، ۲۸۴).^۱

۴. روایت حسکانی

عن أبی هريرة قال من صام يوم ثمانية عشر من ذی الحجة كتب الله له صيام ستين شهراً، وهو يوم غدیر خم لما أخذ النبی ﷺ بيد علی فقال: ألسنت ولى المؤمنین قالوا: بلى یا رسول الله. فقال: من كنت مولاه فعلى مولاه. فقال عمر بن الخطاب: بخ بخ لك یا ابن أبی طالب أصبحت مولای ومولى كل مؤمن و أنزل الله اليومَ أكملتُ لكم دینکم. (حسکانی، بی تا: ۳، ۲۰۳).

۵. روایت خطیب بغدادی

عن أبی هريرة قال من صام يوم ثمان عشرة من ذی الحجة كتب له صيام ستين شهراً وهو يوم غدیر خم لما أخذ النبی ﷺ بيد علی بن أبی طالب فقال ألسنت ولى المؤمنین قالوا بلى یا رسول الله قال من كنت مولاه فعلى مولاه فقال عمر بن الخطاب بخ بخ لك یا ابن أبی طالب أصبحت مولای

اکمال نیز تصریح کرده‌اند، حال آنکه در روایت مورد بحث هیچ‌گونه اشاره‌ای به آن نشده است. شاهد ما بر این مطلب، روایات بعدی، به خصوص روایت دوم و سوم می‌باشد که از طریق عبدالله النیری نقل گردیده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲، ۲۳۴).

۱. خطیب بغدادی بعد از اینکه روایت عبدالله بشران (که دلالت بر نزول آیه اکمال در غدیر دارد) را در روایت شماره (۵) نقل می‌کند، در ادامه روایت مورد بحث را از «زهری» نقل می‌کند. ولی با توجه به اینکه روایت زهری عین مضمون روایت عبدالله بوده، لذا از ذکر آن صرف نظر و تعبیر «ما تقدم» را در ادامه روایت بیان می‌کند. لذا این روایت نیز دلالت صریح به نزول آیه اکمال دارد.

ومولى كل مسلم فأنزل الله اليوم أكملت لكم دينكم ومن صام يوم سبعة وعشرين من رجب كتب له صيام ستين شهراً وهو أول يوم نزل جبريل عليه السلام على محمد ﷺ بالرسالة^۱ (خطيب، همان: ۸، ۲۸۴).

۶. روایت ابن مغزلی

عن أبي هريرة قال: من صام يوم ثمانى عشرة خلت من ذى الحجة، كتب له صيام ستين شهراً، وهو يوم غدیرخم لما أخذ النبى ﷺ بيد على بن أبى طالب فقال: «ألست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى يا رسول الله، قال: من كنت مولاه فعلى مولاه». فقال عمر بن الخطاب: بخ بخ لك يا على ابن أبى طالب أصبحت مولاي و مولى كل مؤمن، فأنزل الله تعالى: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ (ابن مغزلی، ۱۴۲۴: ۶۹).

۷. روایت ابن عساکر

عن أبي هريرة قال لما أخذ رسول الله ﷺ بيد على بن أبى طالب فقال ألست أولى بالمؤمنين قالوا نعم يا رسول الله قال فأخذ بيد على بن أبى طالب فقال من كنت مولاه فعلى مولاه فقال له عمر بن الخطاب بخ بخ لك يا ابن أبى طالب أصبحت مولاي ومولى كل مسلم قال فأنزل الله عزوجل «اليوم أكملت لكم دينكم» قال ابوهريرة وهو يوم غدیرخم من صام يعنى ثمانية عشر من ذى الحجة كتب الله له صيام ستين شهراً (ابن عساکر ۱۴۱۵: ۴۲، ۲۳۲).

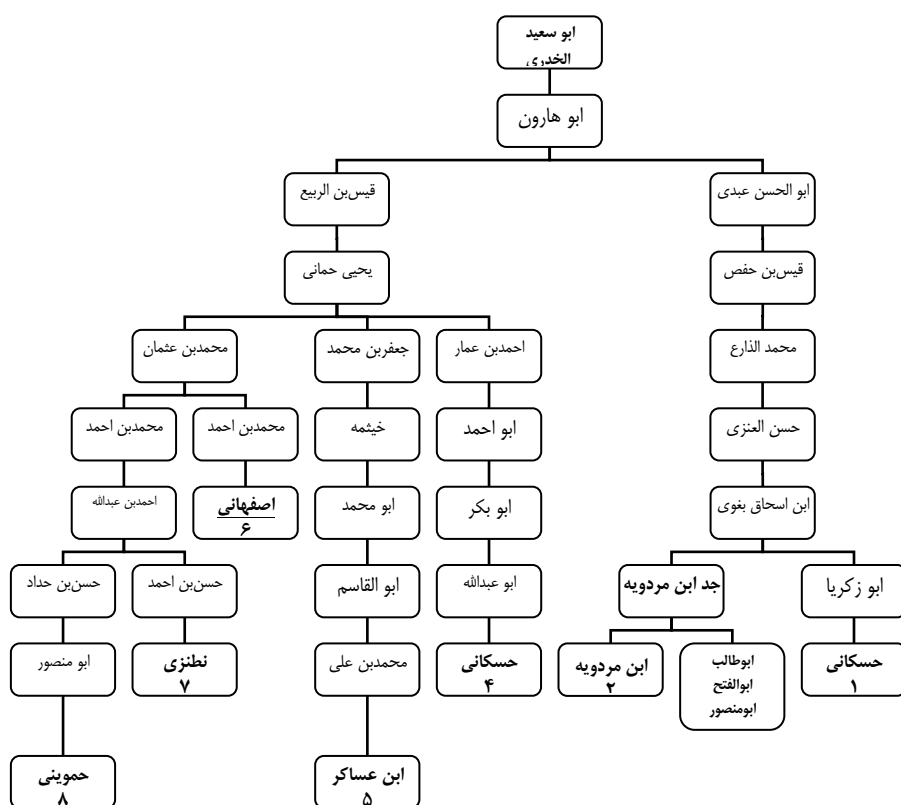
طرق روایت ابوسعید خدری

بعد از آنکه طرق روایات ابوهریره به همراه متن بیان گردید، اکنون جا دارد به شناسایی طرق روایات ابوسعید الخدری بپردازیم.

روایت ابوسعید الخدری بر خلاف روایت ابوهریره که پس از چهار واسطه به دو قسم تقسیم شد، با یک واسطه به دو قسم تقسیم می شود که اولین واسطه آن، همان ابوهارون عبدی است

۱. شاید سوال شود که چرا در سند این روایت از حبشون بن موسی ذکرى به میان نیامده، حال آنکه روایت را در نمودار گذشته به حبشون بن موسی نسبت داده اید؟ پاسخ این است که چنین نسبتی را می توان به راحتی از روایت ابن عساکر و سبطین جوزی فهمید، چرا که این دو بزرگوار حبشون را نیز در سند آن اضافه نموده اند. برای نمونه، می توان به این روایت ابن عساکر تمسک کرد ... انبأنا ابوبکر الخطیب نا عبدالله بن على بن محمد بن بشران نا على بن عمر الحافظ نا ابوحشون بن موسی بن ایوب الخلال نا على بن سعید الرملی نا ضمره بن ربیعة القرشی عن ابن شوذب عن مطر الوراق عن شهر بن حوشب عن ابی هريرة قال ... (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲، ۲۳۳).

که با استماع ابوالحسن عبدی و قیس بن ربیع از ایشان، طرق بعدی روایات به وجود می‌آید. بهتر است برای شرح و تفصیل بیشتر مطالب و شناسایی هر یک از طرق روایات و منابع آن، به مشاهده نمودار بپردازیم.



طرق شناسایی روایات غدیر خم و پاسخ به شبهات ...

۱. حسکانی

عن أبي سعيد الخدري ان النبي دعا الناس إلى علي فأخذ بضبعيه فرفعهما ثم لم يفترقا حتى نزلت هذه الآية اليوم أكملت لكم دينكم و أتممت عليكم نعمتي فقال رسول الله. الله أكبر على إكمال الدين و اتمام النعمة و رضا الرب برسالتی و الولاية لعلی ثم قال للقوم: من كنت مولاه فعلى مولاه (حاکم، بی تا: ۳، ۲۰۳).

٢ . ابن مردويه

عن أبي سعيد الخدري: ان النبي ﷺ يوم دعا الناس إلى غدیرخم، امر بما كان تحت الشجرة من الشوك فقم وذلك يوم الخميس، ثم دعا الناس إلى علی فأخذ بضبعه فرفعها حتى نظر الناس إلى بياض ابطنه، ثم لم يتفرقا حتى نزلت «اليوم أكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً».... فقال حسان بن ثابت: ائذن لي يا رسول الله ان أقول ابياتا، قال: قل ببركة الله تعالى، فقال حسان بن ثابت: يا معشر مشيخة قريش، اسمعوا شهادة رسول الله ﷺ ثم قال: (ابن مردويه، ١٤٢٢: ٢٣٣)

يناديهم يوم الغدير نبيهم	خم و اسمع بالنبي مناديا
باني مولاكم نعم و وليكم	قالوا و لم يبدوا هناك التعاميا
إلهك مولانا و انت و لينا	لا تجدن في الخلق للامر عاصيا
فقال له قم يا على فانتى	ضيتك من بعدى اماما و هاديا

طالع

٣ . خوارزمي

عن أبي سعيد الخدري: ان النبي ﷺ يوم دعا الناس إلى غدیرخم، امر بما كان تحت الشجرة من الشوك فقم وذلك يوم الخميس، ثم دعا الناس إلى علی فأخذ بضبعه فرفعها حتى نظر الناس إلى بياض ابطنه، ثم لم يتفرقا حتى نزلت «اليوم أكملت لكم دينكم واتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الإسلام ديناً».... فقال حسان بن ثابت: ائذن لي يا رسول الله ان أقول ابياتا، قال: قل ببركة الله تعالى، فقال حسان بن ثابت: يا معشر مشيخة قريش، اسمعوا شهادة رسول الله ﷺ ثم قال: (خوارزمي، ١٤١١: ١٣٥).

٤ . حاكم حسانى

عن أبي سعيد الخدري ان رسول الله لما نزلت هذه الآية (اليوم اكملت لكم) قال: الله أكبر على إكمال الدين و إتمام النعمة، و رضا الرب برسالتى و ولاية على بن أبى طالب من بعدى. ثم قال: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله (حاكم، همان: ١، ٢٠٢).

٥ . ابن عساكر

عن أبي سعيد الخدري قال لما نصب رسول الله ﷺ عليا بغديرخم فنادى له بالولاية هبط جبريل ﷺ

سال دهم - شماره ٣٦ - تابستان ١٣٩٠

٤٠

عليه بهذه الآية «أليوم أكملت لكم دينكم وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام ديناً»
(ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲، ۲۳۴).

۶. ابونعیم الاصفهانی

عن أبي سعيد الخدري: ان النبي ﷺ دعا الناس إلى علي في غدير خم و أمر بما تحت الشجرة من الشوك فقمّ، و ذلك يوم الخميس، فدعا علياً، فأخذ بضبعيه، فرفعهما حتى نظر الناس إلى بياض إبطي رسول الله، ثم لم يتفرقوا حتى نزلت هذه الآية: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ) الآية. فقال رسول الله ﷺ: «اللَّهُ أكبر علي إكمال الدين، و إتمام النعمة، و رضا الربّ برسالتی و بالولاية لعليّ من بعدي. ثم قال: من كنت مولاه فعلى مولاه، اللهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، و اخذل من خذله». فقال حسّان: ائذن لي يا رسول الله ان أقول في عليّ أبياتاً تسمعهنّ. فقال: «قلّ علي بركة الله». فقام حسّان، فقال: يا معشر مشيخة قريش أتبعها قولي بشهادة من رسول الله في الولاية ماضية ثم قال: (ابو نعیم اصفهانی، ۱۴۰۶: ۵۶). در ادامه روایت همان شعر معروفی شده که به علت ذکرش در روایت ۲ از تکرار آن صرف نظر می‌کنیم.

۷. ابوالفتح محمدبن علی النطنزی

روی الحافظ ابوالفتح محمدبن علی النطنزی فی الخصائص العلویة، عن أبي سعيد الخدري... (نطنزی، به نقل از علامه امینی، ۱۳۶۶: ۱، ۴۳). از آنجا که متن حدیث مذکور مثل متن حدیث گذشته است، از ذکر دوباره آن صرف نظر می‌کنیم.

۸. شیخ الاسلام ابراهیم بن الموید الحموی

عن أبي سعيد الخدري... (حموی، ۱۹۷۸: ۱، ۷۲). از آنجا که متن حدیث مذکور مثل متن و عبارات حدیث شماره ششم است، از این رو از ذکر دوباره آن صرف نظر می‌کنیم. البته در این زمینه از ابوسعید سجستانی نیز روایتی در کتاب الولاية به مضمون روایات فوق نقل شده است که از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم (علامه امینی، ۱۳۶۶: ۱، ۲۳۳). البته سند این روایت نیز در نمودار ذکر نگردیده است.

روایت زیدبن ارقم

همان گونه که در مباحث قبلی بیان شد، روایت زیدبن ارقم گرچه از نظر اعتبار سند و شهرت به پایه روایات ابوهریره و ابوسعید الخدری نمی‌رسد، اما از آنجا که روایت ایشان بیانگر وقایع روز غدیر بوده و اندک اشاره‌ای هم به شان نزول آیه اکمال دارد، از این رو روایت او را می‌توان در کنار روایات ابوهریره و ابوسعید قرار داد.^۱

شبّهات مربوط به روایات

از مجموع روایات غدیرخم که از منابع اهل سنت تا به حال بیان شد، می‌توان این وجه مشترک را در تمام آنها ملاحظه کرد که آیه اکمال در غدیر، و در شأن علی علیه السلام نازل شده است. اما متأسفانه باز هم عده‌ای، این دسته از روایات را نادیده گرفته و بر آن اشکالاتی را که چندان پایه علمی ندارد مطرح کرده‌اند تا بدین وسیله بر اعتبار آن خدشه وارد کنند. گرچه اهل سنت اصل داستان غدیر و این قول رسول خدا صلی الله علیه و آله «من كنت مولاه فهذا علي مولاه...» را در مورد علی علیه السلام قبول دارند مثل ذهبی، ابن کثیر و آلوسی. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳، ۳۶۱؛ ابن کثیر و ذهبی، ۱۴۰۸: ۵، ۲۳۲).^۲ البانی نیز به صحت آن اقرار کرده است (البانی، بی تا: ۱، ۱۸۸) ولی اختلاف آنها بر سر تفسیر و یا ما ذات روایات است محل مناقشه قرار گرفته است. همان گونه که در گفتار ذهبی در پاروقی نمایان است لذا برخی از مفسران و از این رو برخی از مفسران محدثان مشهور، مانند ابن کثیر، ابن جوزی، ذهبی، آلوسی، سیوطی، محمد جمال‌الدین، محمد عزّت و دیگران در صدد رد

۱. ... عن زیدبن ارقم قال لما نزل النبی صلی الله علیه و آله بغدیرخم فی رجوعه من حجة الوداع وكان فی وقت الضحی وحر شدید أمر بالدوحات فقامت ونادی الصلاة جامعه فاجتمعنا فخطب فخطب بالغة ثم قال ... وقد أمرنی جبرئیل عن ربی ان أقوم فی هذا المشهد وأعلم كل أبيض وأسود: ان علی بن ابی طالب أخی و وصی و خلیفتی والإمام بعدی، ... اللهم؟ إنک أنزلت عند تبیین ذلك فی علی الیوم أكملت لكم دینکم. یامامته فمن لم یأتم به ویمن کان من ولدی من صلبه إلى القیامه. فأولئك حبطت أعمالهم وفی النار هم خالدون ... (طبری، الولاية، به نقل از علامه امینی، ۱۳۶۶: ۱، ۲۱۴).

۲. عن الذهبی أن من كنت مولاه فعلی مولاه متواتر یتیقن أن رسول الله صلی الله علیه و آله قاله، و أما اللهم وال من والاه، فزیادة قویة الإسناد، و أما صیام ثمانی عشرة ذی الحجة فلیس بصحیح - ولا والله نزلت تلك الآیة إلا یوم عرفة قبل غدیرخم بأیام. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳، ۳۶۱). البته بدین مطلب ابن کثیر نیز در کتاب البداية و النهایة خود اشاره دارد: که بررسی شبّهات (شبهه سوم) ذکر خواهد شد.

و تضعیف همان قسمت برآمده‌اند.^۱ حتی با کسانی از خود آنها که این روایات را یاد آور شده‌اند، مخالفت ورزیده‌اند و آنها را متهم به جهل کرده‌اند. آلوسی به خاطر نقل چنین روایاتی در مذمت خطیب بغدادی و ابن عساکر می‌گوید: «فإنهم یوردون ما وقع لهم فی الباب من غیر تمییز بین صحیح و ضعیف (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱، ۳۶۱). به این مقدار بسنده نکرده برخی دیگر نیز مخالفت خود را شدیدتر کرده و همه این روایات از مفتريات شیعه می‌دانند (محمد عزه، ۱۳۸۳: ۲۹۲۹). (آلوسی، ۱۴۱۵، ۳، ۲۳۴) به هر حال، این دسته از اندیشمندان، اشکالاتی را نیز بر این روایات وارد کرده‌اند که عمده‌ترین اشکال کنندگان در افراد ذیل خلاصه می‌شود:

۱. ابن جریر طبری (م ۳۱۰ ق)

طبری بعد از اینکه در مورد شأن نزول آیه اکمال اقوال زیادی را مطرح کرده، در نهایت، نظرش را چنین بیان می‌کند: و أولى الأقوال فی وقت نزول الایة، القول الذی روی عن عمر بن الخطاب انها نزلت یوم عرفه یوم جمعة، لصحة سنده (طبری، ۱۴۱۲: ۶، ۵۴). نکته قابل توجه آن است که این مفسر در تمام مجلدات تفسیر خویش، که یک تفسیر بزرگ روایی محسوب می‌شود، در ذیل آیه مورد بحث و همچنین در دیگر مواضع مربوط، هیچ‌گونه اشاره‌ای به روایات غدیر خم نکرده و حتی یک بار هم اسمی از کلمه «غدیر خم» در تفسیرش به میان نیاورده است. با اینکه می‌دانیم طبری کتاب مستقلی به اسم «الولایة» دارد که در آن فقط به جمع آوری روایات غدیر خم پرداخته است.^۲

بنابراین، از متن طبری، می‌توان فهمید که ایشان در سند روایات غدیر اشکال می‌بیند، چرا که او در واقع با گفتن جمله (لصحة سنده) سند روایات عرفه را پذیرفته است.

۱. از جمله قسمتهای افزوده شده بر حدیث ولایت: من کنت مولاهم فهذا علی مولاه، نزول آیه اکمال در غدیر خم و در شأن حضرت علی علیه السلام و نیز روزه‌داری آن روز می‌باشد همان‌گونه در گفتار ذهبی ذکر شد.
 ۲. علمای اهل سنت به وجود این کتاب اقرار کرده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳، ۳۶۱). لذا به نظر می‌رسد، طبری این اثر خویش را در اواخر عمر و بعد از تفسیرش نگاشته باشد. چرا که در تفسیر خود با روایات عرفه طوری برخورد کرده است که نشانگر نظریه اوست و عدم ذکر روایات غدیر نیز در تمام تفسیرش همین نظریه را اثبات می‌کند. اگر این دیدگاه پذیرفته شود باید بگوییم: طبری پیش از تدوین کتاب «الولایة» از اولین کسانی به حساب می‌آمده که روایت غدیر خم را به نوعی تضعیف می‌کرده است و دیگران مانند ابن کثیر تحت تاثیر او قرار گرفته اند. همان‌گونه که ابن کثیر گفته است «و اختاره ابن جریر الطبری رحمه الله» یعنی طبری (از میان روایات عرفه و غدیر) روایات عرفه را اختیار کرده است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳، ۲۵).

۲. سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ ق)

یکی دیگر از کسانی که از روایات غدیرخیم، اشکال گرفته و آن را تضعیف کرده، ابن جوزی است. ایشان به صورت قیل، سوآلی را چنین مطرح می‌کند: «اگر گفته شود روایت منسوب به عمر که خطاب به علی فرمود: «اصبحت مولای و مولی کل مومن و مومنه» آیا روایت ضعیفی است؟ در جواب می‌گوید: این روایت صحیح است و شکی در آن نیست. بلکه ضعیف، روایتی است که در تاریخ خطیب بغدادی به ابوهیره نسبت داده شده است (یعنی روایات موضوع بحث که در دلالت بر نزول آیه اکمال در غدیر دارد)

در ادامه، دلیل ادعای خویش را چنین بیان می‌کند: از آنجا که در صحیحین ثابت شده که آیه اکمال در شب عرفه نازل شده است، پس از این جهت نمی‌تواند این نظریه (نزول آیه اکمال در غدیر) قابل قبول باشد. در ادامه، نظریه جدیدی را در تأیید و صحت نزول آیه اکمال در غدیرخیم مطرح می‌کند و می‌گوید: «ازهری» (یکی از علمای مشهور اهل سنت) خیشون را (که یکی از راویان حدیث غدیر از طریق ابوهیره است) تضعیف نکرده است. اگر سخن او درست باشد، باید بگوییم آیه اکمال دو بار به پیامبر نازل شده است، بار اول در عرفه و بار دوم در غدیرخیم مثل «بسم الله» که دو بار نازل شده است (سبط ابن جوزی، ۱۴۰۱: ۳۶). پس با این بیان معلوم می‌شود، ابن جوزی تنها دلیل ضعف روایت ابوهیره را عدم ذکر و ثبت آن در کتب صحیحین دانسته است.

۳. شمس الدین الذهبی (م ۷۴۸ ق)

ابن کثیر در یکی از آثارش به نقل از ذهبی می‌گوید: وقد قال شيخنا الحافظ ابو عبد الله الذهبي: بعد إيراد هذا الحديث (روایت ابوهیره) قال: هذا، حديث منكر جدا... ثم قال: وصدر الحديث متواتر، أتيقن أن رسول الله ص قاله وأما اللهم وال من والاه فزيادة قوية الاسناد وأما هذا الصوم فليس بصحيح ولا والله ما نزلت هذه الآية إلا يوم عرفه قبل غدیرخیم بأیام والله تعالی أعلم (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۵، ۲۳۲).

۴. ابن کثیر (م ۷۷۴ ق)

ابن کثیر وقتی به روایت ابوهیره و ابوسعید الخدری می‌رسد، نظرش را چنین بیان می‌کند: لا یصح هذا ولا هذا بل الصواب الذی لا شک فیہ ولا مرية انها أنزلت يوم عرفه، و كان يوم جمعة كما روی ذلك أمير المؤمنين عمر بن الخطاب... و اختاره ابن جرير الطبري (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳، ۲۵).

طالع

سال دهم - شماره ۳۶ - تابستان ۱۳۹۰

۴۴

ابن کثیر در تفسیر خود به همین اندازه اکتفا کرده و به علت عدم صحت این دو روایت اشاره‌ای نمی‌کند. از جمله اخیری که ابن کثیر بیان کرده، فهمیده می‌شود ایشان به شدت تحت تأثیر طبری قرار گرفته است. بی‌توجه به آنکه طبری در کتاب دیگری خود به عنوان «الولایة» خود را موجه کرده است.

ابن کثیر در کتاب «البدایة و النهایة» نظرش را واضح‌تر بیان می‌دارد. و برای ادعایش ادله‌ای را نیز چنین ذکر می‌کند: «این حدیث، (حدیث غدیر) حدیث منکر بلکه حدیث کذب است. چرا که در صحیحین ثابت است که این آیه در عرفه و در روز جمعه نازل شده است.» در ادامه می‌گوید: «همچنین صیام آن روز (روز غدیر خم که در روایات) که معادل شصت ماه بیان شده است نمی‌تواند درست باشد، چرا که در صحیحین ثابت شده که صوم یک ماه رمضان برابر با ده ماه است» (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۵، ۲۳۳). لذا تعجب کرده که چطور روزه داشتن در یک روز، می‌تواند با شصت ماه برابر باشد. بنابراین، از آنچه گفته شد فهمیده می‌شود که اشکال ابن کثیر به متن حدیث بر می‌گردد. گرچه از لابلای سخن او می‌توان فهمید که او صحیحین را نیز ملاکی برای صحت احادیث دانسته است. علامه امینی در کتاب *التدویر* منظور ابن کثیر را روشن‌تر بیان کرده است و می‌گوید: ابن کثیر این امر و این برابری را (معادل بودن یک روز را با شصت ماه) مستلزم آن دانسته است که یک امر مستحب بر واجب برتری و فضیلت پیدا کند (علامه امینی، ۱۳۶۶: ۱، ۴۰۶). آخرین نکته اینکه بعید به نظر می‌رسد ابن کثیر علاوه بر تأثیر پذیری از طبری تحت تأثیر ابن جوزی و ذهبی نیز قرار نگرفته باشد. چرا که سخنان آنان را با اندک اضافاتی، تکرار می‌کند.

۵. جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ق)

ایشان در تفسیر خود چنین روایت می‌کند: أخرج ابن مردويه و ابن عساکر بسند ضعيف عن أبي سعيد الخدري و أخرج ابن مردويه و الخطيب و ابن عساکر بسند ضعيف عن أبي هريره (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲، ۲۵۹). همان طور که از متن فوق فهمیده می‌شود، نظریه سیوطی در این باره آن است که ایشان احادیث و روایات غدیر را ضعیف شمرده است. چون ایشان در متن مذکور، ضعف را به سند نسبت داده است، معلوم می‌شود منظور او از ضعف، راویان است نه متن روایت.

۶. آلوسی (م ۱۲۷۰ق)

آلوسی در مورد روایتی که ابن جریر از علی بن زید و ابی‌هارون العبدی و موسی بن عثمان، که

او از البراء نقل کرده است، چنین می‌گوید: و هذا ضعيف فقد نصوا أن علي بن زيد و أباهارون و موسى ضعفاء لا يعتمد علي روايتهم، و في السند أيضا ابواسحاق و هو شيعي مردود الرواية (ألوسی، ۱۴۱۵: ۳، ۳۶۱). وی در ادامه، روایت ابوهریره را که در مورد صیام روز غدیر است، نقل و با تمسک به دلایل ذهبی آن را رد می‌کند و سپس در ادامه به مذمت محدثانی مانند طبری و ابن‌عساکر می‌پردازد که این احادیث را نقل و در کتب خود ذکر کرده‌اند. آلوسی در جای دیگر می‌گوید: أخرج الشيعة عن أبي سعيد الخدري أن هذه الآية نزلت بعد أن قال النبي ﷺ لعلي كرم الله تعالى وجهه في غدیرخم: من كنت مولاه فعلي مولاه ... و لا يخفى أن هذا من مفترياتهم، و ركافة الخبر شاهدة على ذلك في مبتدأ الأمر... (ألوسی، ۱۴۱۵: ۳، ۳۳۴). چه خوب بود که آلوسی به دلیل اول خود اکتفا کرده و به دلیل دوم هیچ اشاره‌ای نمی‌فرمود. چرا که سخنان ایشان جز اتهام چیز دیگری را اثبات نمی‌کند. خیلی بعید به نظر می‌رسد که آلوسی این همه روایات غدیر را که با چهارده طریق ذکر شده است ندیده باشد.

۷. محمد جمال‌الدین

ناگفته نماند که صاحب تفسیر *محاسن التأویل*، وقتی به تفسیر آیه اكمال می‌رسد و روایات مربوط، از جمله روایات غدیر را ذکر می‌کند، در رد روایات غدیر، بدون هیچ‌گونه دگرگونی دقیقاً عین الفاظ ابن‌کثیر را ذکر کرده و با تمسک به قول ایشان روایات غدیر را تضعیف می‌کند (قاسمی، ۱۴۱۸: ۴، ۳۳).

۸. دروزه محمد عزت (م ۱۴۰۴ق)

صاحب تفسیر «التفسیر الحديث» در رد روایات غدیر چنین می‌گوید: و من العجيب أن رواة الشيعة ومفسريهم لم يتركوا هذه الآية أو هذا المقطع على روايته و سنائه و إطلاقه و هتافه العام فأولوه بما فيه تأييد لهواهم. حيث روى الطبرسي عن الإمامين أبي جعفر و أبي عبدالله «أن الآية نزلت بعد أن نصب النبي ﷺ علياً رضي الله عنه علماً للأنام يوم غدیرخم منصرفاً من حجة الوداع ...» سپس در نقد روایات غدیر با تمسک به قول ابن‌کثیر چنین می‌گوید: «و لقد ورد ابن‌کثیر نصّ هذا الحديث و قال إنه غير صحيح.» سپس در ادامه سخن ابن‌کثیر می‌افزاید: «و الهوى الشيعي بارز عليه» (محمد عزه، ۱۳۸۳: ۹، ۲۹).

واضح است محمد عزت این حدیث را قبول نکرده و در ادعای خویش به سخن ابن‌کثیر تمسک می‌کند و در ادامه، اتهامات و نسبت‌های ناروایی نیز به تشیع می‌بندد، بدون اینکه دلیل آن

را ذکر کند. عجیب‌تر اینکه روایات غدیر را به ائمه شیعه نسبت می‌دهد، گویی از روایات ابوهریره و ابوسعید الخدری که تفصیلش گذشت خیری ندارد!

پاسخ به شبهات و اشکالات مطرح شده

اگر بخواهیم به تمام اشکالات و شبهات مطرح شده از جانب بزرگان اهل سنت پاسخ دهیم، قطعاً بحث طولانی و خسته کننده‌ای را در پیش خواهیم داشت. چرا که نکته‌های زیادی در لابلائی نظریات مذکور وجود دارد که توضیحات کامل تری می‌طلبد. ولی به خاطر پرهیز از اطاله، می‌توان مهم‌ترین اشکالات مذکور را در چند محور ذیل خلاصه نمود

۱. ضعف سند (برخی به خاطر ضعف سندی از پذیرش روایات صرف نظر کرده‌اند).

۲. ضعف متن (برخی به خاطر ضعف متن و محتوا، از پذیرش آن روی گردانده‌اند).

۳. تعصب مذهبی (برخی چنین روایاتی را از بافته‌های تشیع می‌دانند).

۴. عدم ثبت در صحیحین (عده‌ای هم عدم ثبت روایات غدیر در صحیحین را به عنوان یک ضعف تلقی کرده‌اند). البته از مجموع آنچه گفته شد مهم‌ترین اشکال و شبهه‌ای که مبنای علمی داشته و سزاوار بحث و بررسی است، شبهه اول و دوم است که یکی به سند و دیگری به محتوای روایات بر می‌گردد و اشکالات سوم و چهارم نه تنها مبنای علمی ندارند بلکه صرف ادعای بلاذلیل است، گرچه در رد آن نیز می‌توان ادله‌ای را ذکر نمود.

بعد از اینکه اشکالات اندیشمندان اهل سنت بیان و خلاصه گفتار آنها در چهار محور اصلی جمع‌آوری شد، نوبت آن رسیده است که پاسخ هر یک از اشکالات چهارگانه فوق را مستقلاً بیان کنیم.

۱. پاسخ اشکال اول (ضعف سند)

با توجه به اینکه پاسخ اول به ضعف سندی برمی‌گردد، شاید تصور شود باید اسناد تمام روایات مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. چنین کاری امر پسندیده است، اما کثرت اطاله ما را از آن باز می‌دارد. از این رو، ما در این مقاله، تنها به بررسی راویان چهار روایت از میان دیگر روایات می‌پردازیم. چرا که در صورتی که صحت اسناد همین مقدار از روایات ثابت شود، خواسته ما برآورده می‌شود و اصل ادعای ما که صحت روایات باشد به اثبات می‌رسد، چه رسد

به اینکه صحت اسناد روایات دیگر می‌تواند آن را تقویت کند.^۱ لذا نمونه روایاتی را که ما برای پالایش و بررسی اسناد آن اختیار کردیم، همان روایت (۲، ۵، ۷) از روایات ابوهریره و روایت (۶) از روایات ابوسعید الخدری می‌باشد که سه روایت آن به ابوهریره و یک روایت آن به ابوسعید الخدری تعلق دارد.

به طور کلی می‌توان در یک نگاه کلی راویان روایات ابوهریره از جمله - (۳، ۵، ۷) را به دو دسته ذیل تقسیم کرد:

راویان مشترک، راویانی هستند که اسم آنان در تمام طرق روایات ذکر شده است. مثل ابوهریره، شهر بن حوشب، مطر وراق، ابن شوذب، ضمیره، و علی بن سعید در روایات ابوهریره که در نمودار مربوط کاملاً روشن است.

راویان خاص، راویانی هستند که وجه تمایز بین روایات مشترک قرار گرفته‌اند که در هر روایتی دیده نمی‌شود بلکه مختص خود همان روایت است که بیشتر به محدثان و مشایخ آنها بر می‌گردد. برخلاف راویان مشترک که بیشتر به طبقه صحابه و تابعین مربوط می‌شود.

الف. بررسی اسناد راویان مشترک

۱. ابوهریره. جمهور اهل سنت بر عدالت و وثاقت او اجماع دارند، از این رو، در مورد او احتیاجی به بحث و بررسی نیست، چرا که اگر بنا باشد ابوهریره مورد مناقشه قرار گیرد، باید بیش از پنج هزار حدیث نیز به تبع آن مورد مناقشه قرار گیرد.

۲. شهر بن حوشب اشعری. ابونعیم او را از اولیا شمرده و شرح حال کامل و جداگانه ای برای او ذکر نموده است. ذهبی ستایش بخاری را راجع به او حکایت نموده و از احمد بن عبدالله عجللی و یحیی و ابن شیبیه و احمد و... ثقه بودن او را ذکر نموده است (ذهبی، ۱۴۱۳:

۴، ۳۷۴؛ ذهبی، ۱۹۹۵: ۲، ۲۸۳). ابن عساکر شرح حال او را در تاریخش ثبت نموده و می‌گوید: درباره او از امام احمد سؤال شد، نامبرده گفت: چه نیکوست حدیث او. در ادامه او را توثیق نمود و ستایش کرد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۶، ۳۴۳. عجللی می‌گوید: او شامی و از تابعین

وثقه است (عجللی، ۱۴۰۵: ۱، ۴۶۱). یحیی بن معین او را توثیق نموده و مورد ثبت دانسته است. (یحیی بن معین، بی تا: ۲، ۱۷ و ۳۳۵). ابن حجر و ذهبی و صاحب کتاب «الکامل» شرح

۱. البته شایان ذکر است، افرادی که خواسته‌اند بر روایات غدیر اشکالات سندی وارد کنند، هیچ کدام به صراحت اسم افراد ضعیف را ذکر نکرده‌اند جز آلوسی که تنها سه نفر را نام می‌برد که آن نیز در جای خود قابل رد است. تازه با فرض اثبات نظریه ایشان، صحت دیگر طرق، ضعف آن را جبران می‌کند و بر اعتبار آن می‌افزاید.

حال او را در آثار خود ذکر کرده‌اند و آرای تمام رجالیون را در مورد این شخص بیان داشته‌اند. از جمله نظریه احمد و ابن معین و بخاری را برای ثقه بودن او بیان کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۴، ۳۷۴؛ ذهبی، ۱۹۹۵: ۲، ۲۸۳؛ ابن عدی، ۱۳۰۹: ۴، ۳۸؛ ابن حجر، ۱۳۱۵: ۱، ۴۲۳). ولی در مقابل عده‌ای نیز هستند که او را ضعیف دانسته‌اند مانند شعبه (رازی، ۱۳۷۱: ۴، ۳۸۳) و ابن عون (همان) و (نسائی، ۱۴۰۶: ۱۹۴) و دیگران. ولی این ضعفها به دلیل کثرت موثقین و اینکه این فرد جزء راویان صحاح سته به حساب می‌آید شاید جبران شود (ابن حجر، ۱۴۰۳: ۴، ۳۲۴؛ ذهبی، ۱۹۹۲: ۱، ۴۹؛ محمدبن علی، ۱۰۱).

۳. مطر وراق. در بصره سکونت گرفته و انس را درک نموده است. او را ابن سعد و احمد و یحیی و ابوحاتم و دیگران تضعیف کرده‌اند (ذهبی، ۱۹۹۵: ۴، ۱۲۶؛ ابن حجر، ۱۴۰۳: ۱۰، ۱۵۲؛ الرازی، ۱۳۷۱: ۸، ۲۸۸). اما ناگفته نماند که او از رجال بخاری در تعالیق و مسلم و دیگر صحاح معتبر به شمار می‌رود. به علاوه، ابن حبان او را ثقه دانسته و عجللی نیز او را صدوق دانسته است (ابن حجر، ۱۴۰۳: ۱۰، ۱۵۲). حافظ ابونعیم او را از اولیا شمرده است و شرح حال جداگانه برای او ثبت نموده، و از اَبی‌عیسی روایت کرده که: من به مانند مطر در فقاقت و زهد ندیدم. (علامه امینی، همان: ۲، ۳۹۳) لذا تعبیرات بالای موثقین و کثرت آنها در مقابل تضعیف کنندگان شاید جای تأمل داشته باشد و حق تقدم با تعدیل کنندگان باشد.

۴. ابوعبد الرحمن عبدالله بن شوذب. حافظ ابونعیم او را در شمار اولیا آورده و از کثیر ابن‌ولید روایت نموده که گفته است: هر وقت ابن‌شوذب را می‌دیدم ملائکه را یاد می‌نمودم (ذهبی، ۱۴۱۳: ۷، ۹۳). جزری از احمد و ابن معین ثقه بودن او را حکایت نموده است (همان). ابن حجر نیز از او یادی کرده که خلاصه اش چنین است: او استماع حدیث نموده و در فقه دست یافته و از ثقات بوده است. سفیان ثوری گفته است: نامبرده از استادان مورد وثوق ما بوده و ابن‌خلفون از ابن‌نمیر و غیره توثیق او را نقل کرده‌اند و از اَبی‌طالب و عجللی و ابن‌عمّار و ابن‌معین و نسائی حکایت کرده که نامبرده ثقه است (ابن حجر، ۱۴۰۳: ۵، ۲۲۵). حدیث او را پیشوایان شش‌گانه جز مسلم روایت کرده‌اند (ذهبی، ۱۹۹۵: ۲، ۴۴؛ ذهبی، ۱۹۹۲: ۱، ۵۶۲؛ ابن حجر، ۱۴۰۳: ۵، ۲۲۵). حاکم در «مستدرک» و ذهبی نیز اقوال موثقین را در مورد او ذکر کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۷، ۹۳).

۵. ضمره بن ربیعة القرشی. ابوعبدالله دمشقی، نسبت الفلستینی و الشامی و الرملی را نیز به ایشان نسبت داده‌اند. با توجه به مراجعه‌ای که به کتب رجالی اهل سنت شده، کسی پیدا نشده که او را به نوعی تضعیف کرده باشد. لذا او اعتبار بسیار بالایی نزد رجالیون دارد. از این رو،

به خاطر اتفاق اهل رجال در وثاقت او به همین مقدار بیان اکتفا می‌کنیم. (برای شرح حال او باید به کتب رجالی مراجعه کرد (ابن حجر، ۱۴۰۳: ۴، ۴۰۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۴، ۴۰۴؛ ابن المبرد، ۱۴۱۳: ۷۸، ابن حجر، ۱۴۰۳: ۴، ۴۰۳؛ ابن حجر، ۱۳۱۵: ۱، ۴۴۵؛ ذهبی، بی‌تا: ۱، ۳۵۳؛ ابن سعد، بی‌تا: ۷، ۴۷۱؛ احمد بن حنبل، بی‌تا: ۲، ۳۶۶؛ العجلی، معرفة الثقات: ۱، ۴۷۴؛ رازی، ۱۳۷۱: ۴، ۴۶۷). صاحبان صحاح جز مسلم از طریق او حدیث روایت نموده‌اند (همان)). ذهبی نیز کلمات بسیار بلندی در مورد او به کار برده است مانند امام محدث و... (ذهبی، ۱۴۱۳: ۹، ۳۲۵).

۶. علی بن سعید بن قتیبه اُبی‌حملة رملی. البته بعضی به او نسبت الشامی داده‌اند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲)، حال آنکه برخی دیگر نسبت «الرقی» را نیز به او داده‌اند (المزی، ۱۴۰۶: ۱۳، ۳۱۸). ذهبی شرح حال او را آورده و گفته است: در خصوص او چنین ثابت است که گویی صدوق است (ذهبی، ۱۹۹۵: ۳، ۱۳۱). ابن حجر نیز صدوق بودن او را اختیار نموده (ابن حجر، بی‌تا (ب): ۴، ۲۳۲) با این تفاوت که گفته است: او همان علی بن اُبی‌حملة است، که اگر او باشد، در توثیق او به‌ویژه نزد ذهبی (ابن حجر، بی‌تا (ب): ۴، ۲۳۲؛ ابن حجر، ۱۴۰۳: ۷، ۲۷۶) هیچ شکی وجود ندارد به هر حال، اهل رجال او را تضعیف نکرده است.

پس از اینکه بررسی اسناد راویان مشترک بیان شد، در ادامه لازم است با ذکر اصل روایات ابوهریره در آغاز هر بحثی به بررسی حالات راویان خاص پردازیم و به دلیل تبیین حالات راویان مشترک از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم از آن جا که متون روایات در مباحث قبل بیان شده است لذا از ذکر دوباره آن صرف نظر می‌کنیم.

ب. بررسی سند راویان خاص

روایت اول (ابن عساکر)

وأخبرناه ابوالقاسم بن السمرقندی أنا ابوالحسين بن النور أنا محمد بن عبدالله بن الحسين الدقاق نا أحمد بن عبدالله بن أحمد بن العباس بن سالم بن مهران المعروف بابن النيري البزاز إملاء لثلاث بقين من جمادى الآخرة سنة ثمان عشرة وثلاثمائة نا علي بن سعيد الشامي نا ضمرة بن ربيعة عن ابن شؤدب عن مطر الوراق عن شهر بن حوشب عن أبي هريرة... (ابن عساکر ۱۴۱۵: ۴۲، ۲۳۴).

در روایت فوق چهار راوی خاص وجود دارد که با در نظر گرفتن ابن عساکر در سلسله سند به عنوان یک راوی به پنج نفر می‌رسد.

ابن عساکر ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله بن عبد الله بن حسین دمشقی الشافعی، معروف به ابن عساکر (م ۵۷۱ ق). ذهبی ابن عساکر را در کتاب خود تذکرة الحفاظ چنین توثیق کرده است: «الامام الحافظ الكبير محدث الشام فخر الائمة ثقة الدين». دیگر بزرگان نیز در مورد او جملاتی را بیان کرده‌اند که برای پرهیز از اطاله سخن به همین مقدار اکتفا می‌شود (ذهبی، بی تا: ۴، ۱۳۲۸). ابوالقاسم اسماعیل بن احمد بن عمر السمرقندی (م ۵۳۶ ق). ابن عساکر او را ثقة، و ذهبی او را شیخ امام معرفی کرده است فلذا از افراد بزرگ به حساب می‌آید (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۰، ۲۸). ابوالحسین بن نقور (م ۴۷۰ ق). خطیب او را صدوق، و ابن خیرون او را ثقة، و ذهبی او را شیخ جلیل صدوق معرفی کرده است (همان: ۱۸، ۳۷۲).

محمد بن عبدالله بن حسین بن عبدالله بن هارون البغدادی الدقاق، معروف به ابن اخی میمی. ذهبی در شرح حال او چنین کلماتی را به کار برده است: «الشیخ الصدوق المسند که در سال ۳۹۰ ق فوت کرده است» (همان: ۱۶، ۵۶۴). خطیب بغدادی به نقل از ابن فوارس و العتیقی او را ثقة و فاضل در امر حدیث دانسته است (خطیب، ۱۴۱۷: ۳، ۸۸). احمد بن عبدالله بن احمد بن عباس بن سالم بن مهران ابوجعفر البزار، معروف به ابن النیری. خطیب بغدادی او را ثقة دانسته است (همان: ۴، ۴۴۹). شرح حال ما بقی راویان در مبحث راویان مشترک ذکر شد.

روایت دوم (روایت دیگر از ابن عساکر)

أخبرناه عالیاً ابوبکر بن المزرفی نا ابوالحسین بن المهتدی نا عمر بن أحمد نا أحمد بن عبدالله بن أحمد نا علی بن شعيب الرقی نا ضمره عن ابن شوذب عن مطر الوراق عن شهر بن حوشب عن أبي هريرة قال لما أخذ رسول الله ﷺ بيد علي بن أبي طالب ... (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۴۲، ۲۳۲).

۱. ابوبکر محمد بن حسین مزرفی (م ۵۲۷ ق). ابن جوزی می‌گوید: «من از او حدیث شنیدم، مردی ثبت، عالم و حسن العقیده بود.» ذهبی نیز او را ثقة و متقن دانسته است. ناگفته نماند که ذهبی او را الامام و شیخ القراء خطاب کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۹، ۶۳۱).

۲. ابوالحسین محمد بن علی بن مهتدی معروف به ابن الغریق (م ۴۶۵ ق). خطیب بغدادی او را ثقة، و سمعانی او را ثقة و حجت معرفی کرده‌اند. ذهبی او را به امام العالم و المحدث الحجه توصیف کرده است. اقوالی را که ذهبی و دیگران در مورد این محدث به کار برده‌اند بسیار بالاست (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۸، ۲۲۴).

۳. عمر بن احمد. او که همان ابن شاهین است (م ۳۸۵ق). خطیب بغدادی و ابن ماکولا و ازهری و ابن فوارس و دارقطنی و همگی او را ثقه و امین خوانده‌اند (عمر بن شاهین، بی تا: ۱۸). ذهبی او را شیخ صدوق حافظ معرفی کرده است و نیز در مورد او اقوال همه را آورده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۶، ۴۳۱).

۴. احمد بن عبدالله بن احمد ... معروف به ابن النیری. شرح حال وی در شماره ۵ مبحث گذشته بیان شد. شرح حال ما بقی راویان نیز در مبحث راویان مشترک ذکر شد.

روایت سوم (خطیب بغدادی)

أَبَانَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بَشْرَانَ أَبَانَا عَلِيٍّ بْنِ عَمْرِو الْحَافِظِ حَدَّثَنَا ضَمْرَةَ بْنِ رَبِيعَةَ الْقُرَشِيَّ عَنْ بَنِ شَوْذَبٍ عَنْ مَطْرِ الْوَرَّاقِ عَنْ شَهْرَبِنِ حَوْشِبٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (همان: ۸، ۲۸۴).

گرچه در سند روایت مذکور بعد از نام «علی بن عمر الحافظ» اسمی از «حبشون بن موسی و علی بن سعید» به میان نیامده است، اما با توجه به سندشناسی که ما در این روایات انجام دادیم باید اسم این دو راوی را نیز در هنگام بررسی و شرح حال راویان، به سند اضافه کنیم. اما از آنجا که علی بن سعید در بخش راویان مشترک ذکر شده، لذا در این قسمت فقط حبشون را ذکر می‌کنیم.

۱. ابوبکر خطیب بغدادی، (م ۴۶۳ق). شیخ ذهبی طبق عادتی که دارد نظر خودش را در ابتدا در مورد ایشان چنین بیان می‌کند: «الحافظ الکبیر الامام محدث الشام و العراق». ابن ماکولا بعد از مدح زیاد در مورد او، ایشان را یک فرد بی نظیر در بغداد بعد از دارقطنی می‌داند. علما او را بسیار مدح کرده‌اند. (ذهبی، بی تا: ۳، ۱۱۳۵).

۲. ابن بشران، خطیب بغدادی او را صدوق، ثقه، ثبت و... معرفی کرده است. ذهبی نیز او را الشیخ العالم المعدل دانسته است و در ادامه تعریفات بسیار بالایی را در مورد او از قول خود و دیگران بیان داشته است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۷، ۴۵).

۳. حافظ علی بن عمر، مشهور به دارقطنی، صاحب سنن. خطیب بغدادی شرح حال او را ثبت نموده و گفته نامبرده یگانه عصر و نخبه روزگار و پیشوای زمان خود و بی‌همتا بوده، علم اثر و معرفت به علل حدیث و اسمای رجال و احوال راویان به او منتهی گشته است. ذهبی نیز او را امام زمان خود دانسته و با جملات زیبا او را ستوده است (ذهبی، بی تا: ۳، ۹۹۱) (ذهبی، بی تا: ۳، ۹۹۱). در این باره در بسیاری از کتب رجال ضمن شرح حال کامل او انواع ستایشها موجود است که ما به ذکر آنها اطاله کلام نمی‌کنیم چرا، که او از بزرگان و محدثان مشهور اهل سنت است.

۴. حبشون بن موسی بن ایوب خلّال. (م ۳۳۱ق). شرح حال او را خطیب بغدادی ثبت نموده و با قاطعیت گفته است: نامبرده ثقه است و در بغداد باب البصره سکونت داشته و از قول ازهری نیز او را صدوق دانسته است (خطیب، ۱۴۱۷: ۸، ۲۸۴) همچنین ذهبی نیز او را یکی از ثقات دانسته است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۵، ۳۱۶). شرح حال ما بقی راویان در مبحث راویان مشترک ذکر شد.

روایت چهارم (ابو نعیم اصفهانی)

حدّثنا محمد بن أحمد بن علی بن مخلد المحتسب، قال: حدّثنا محمد بن عثمان بن أبی شیبیه، قال: حدّثنی یحیی الحِمّانی، قال: حدّثنی قیس بن الربیع، عن أبی هارون العبّدی، عن أبی سعید الخُدّری رضی الله عنه: ان النبی ﷺ دعا الناس إلی علی فی غدیر خم... (ابن مردویه، ۱۴۲۲: ۱، ۲۳۱).

این روایت، همان طور که مشاهده می‌کنید، با شش واسطه نقل شده است که با در نظر گرفتن ابونعیم اصفهانی به هفت واسطه می‌رسد. اکنون تک تک افراد آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. ناگفته نماند که این روایت از روایات ابوسعید الخدّری می‌باشد، بر خلاف سه روایت گذشته که هر سه از روایات ابوهریره بودند.

۱. ابونعیم اصفهانی، ذهبی بعد از اینکه به شرح حال این بزرگوار می‌رسد چنین می‌گوید: «الحافظ الکبیر المحدث العصر». سپس بعد از ذکر نامش مشایخ اجازه او را بر می‌شمرد. در ادامه به نقل از علماء، تعریفات بسیار بالایی در مورد او به کار می‌برد. خطیب بغدادی در این باره می‌گوید: ندیده‌ام لقب حافظ را که به غیر از ابونعیم در مورد کسی دیگری به کار ببرند (ذهبی، بی تا: ۳، ۱۰۹۲). ذهبی در ادامه، نظریات دیگران را نیز بیان می‌کند. و این مطلب را که بعضی او را متساهل دانسته‌اند، با ذکر دلیل رد می‌کند.

۲. محمد بن احمد بن علی بن مخلد، معروف به ابن محرّم. وی از شاگردان بزرگ ابن جریر طبری و ملازمین اوست. که دارقطنی و ابابکر برقانی او را مورد تأیید دانسته‌اند و در مورد او «لا بأس به» گفته‌اند. ذهبی او را به عنوان «الامام المفتی» خطاب کرده است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۶، ۶۱؛ خطیب، ۱۴۱۷: ۱، ۳۳۷). اینکه برخی او را تضعیف کرده‌اند، شاید به جهت کثرت نقل احادیث مناقب اهل بیت علیهم السلام باشد.

۳. محمد بن عثمان بن ابی شیبیه. ذهبی او را به امام و حافظ تعبیر کرده و صالح جزره او را توثیق نموده است. ابن عدی می‌گوید: من از او حدیث منکری ندیده‌ام تا آن را نقل کنم (خطیب،

۱۴۱۷: ۳، ۴۳). گرچه عده‌ای نیز او را تضعیف کرده‌اند، مانند ابن حنبل و دیگران.
 ۴. یحیی حمانی. او از رجال مسلم در صحیح اوست و نیز از مشایخ ابی حاتم و امثالهم به حساب می‌آید. عده‌ای از یحیی بن معین نقل کرده‌اند که او را صدوق و ثقه و مشهور در کوفه معرفی نموده است. نیز گروهی دیگر از علمای اهل جرح و تعدیل او را توثیق نموده‌اند. برخی گفته‌اند هر کس درباره او سخنی ناشایسته گفته به جهت حسد بوده است (ابن حجر، ۱۴۰۳: ۱۱، ۲۱۸، ۲۱۳؛ خطیب، ۱۴۱۷: ۱۴، ۱۷۴). ابن معین حتی پدر او را نیز توثیق کرده است (خطیب، ۱۴۱۷: ۱۴، ۱۷۵). البته ناگفته نماند که وی را نیز عده‌ای تضعیف کرده‌اند (عقیلی، ۱۴۱۸: ۴، ۴۱۳) بعضی دیگر نیز او را هم جرح کرده‌اند و هم تعدیل (الرازی، ۱۳۷۱: ۹، ۱۶۹). البته با فرض ضعف وی نیز هیچ‌گونه ضرری به اصل روایات مورد بحث ما نمی‌رسد، چرا که صحت طرق دیگران می‌تواند ضعف آن را جبران کند.

۵. قیس بن ربیع. او از رجال ابی داود و ترمذی و ابن ماجه به حساب می‌آید. ابن حجر او را صدوق دانسته است (ابن حجر، ۱۳۱۵: ۲، ۱۲۸؛ ذهبی، ۱۹۹۵: ۳، ۳۹۴؛ الرازی، ۱۳۷۱: ۷، ۹۶؛ ابن حبان، بی‌تا: ۲، ۲۱۷).

۶. ابوهارون عبدی. ایشان همان عمارة بن جوینی است، همان جوینی که در جنگ نهروان در رکاب علی بود (خطیب، ۱۴۱۷: ۷ ص ۲۵۷). او (ابوهارون) از مشاهیر تابعین بوده و از رجال بخاری در «خلق افعال العباد»، و ترمذی و ابن ماجه و از شیوخ ثوری و حمادین است (المزنی، ۱۴۰۶: ۳۴، ۳۵۹؛ ابن حجر، ۱۴۰۳: ۷، ۳۶۲ و ۳۶۱). برخی بلکه اکثریت رجالیون اهل سنت او را تضعیف کرده و متروکش دانسته‌اند (ابن حجر، بی‌تا (ب): ۱، ۸۴؛ ابن حجر ۱۴۰۳: ۷، ۳۶۱؛ ذهبی ۱۹۹۵: ۳، ۱۷۵؛ ذهبی، ۱۹۹۲: ۲، ۵۳؛ بخاری، بی‌تا: ۵، ۴۴۹؛ بخاری، ۱۴۰۶: ۲، ۶۳؛ بخاری، ۱۴۰۶: ۹۵؛ ابن سعد، بی‌تا: ۷، ۲۴۶؛ نسائی، ۱۴۰۶: ۲۲۴؛ عقیلی، ۱۴۱۸: ۳، ۳۱۳). آلوسی نیز یکی از سه نفری را که نامشان را در ردیف افراد ضعیف ذکر می‌کند همین ابوهارون است. اما با اندک مطالعه کتب رجالی فهمیده می‌شود که این همه حملات شاید به جهت اتهام او به تشیع بوده باشد (ابن حجر، بی‌تا (ب): ۷، ۴۸۷؛ ذهبی، ۱۹۹۵: ۳، ۱۷۵؛ ابن حجر، ۱۳۱۵: ۱، ۷۰۹؛ ابن حبان، بی‌تا: ۲، ۱۷۷). اما چرا ایشان را به تشیع بودن متهم کرده‌اند؟ ما جواب این سؤال را بعد از تفحص زیاد در میان کتب رجالی اهل سنت این گونه پیدا کردیم: چون او در دستش کتابی به اسم *الصحیفة الوصی* داشته که در آن مباحث امامت و وصایت بلافصل حضرت علی علیه السلام به اثبات رسیده و او همیشه ادعا می‌کرده که احادیث این کتاب حق و درست است لذا به نظر می‌رسد مذمت علمای رجالی در مورد او بدین سبب بوده است (ابن حبان، بی‌تا: ۲، ۱۷۷؛

الرازی، ۱۳۷۱: ۱، ۱۴۹ و ۳۶۳؛ ابن عدی، ۱۳۰۹: ۵، ۷۷؛ ذهبی، ۱۹۹۵: ۳، ۱۷۵؛ ابن حجر، ۱۴۰۳: ۷، ۳۶۲ و ۳۶۱).

این در حالی که در علم رجال به اثبات رسیده است که تشیع یا شیعه بودن با وجود صدق قول، سبب ترک روایت نمی‌گردد (ابن حجر، بی تا (الف): ۳۹۸؛ البانی، بی تا: ۵، ۲۶۱، ۲۶۴). ناگفته نماند که برخی از اهل رجال شیعه او را از خود خوانده و شیعه معرفی کرده‌اند (محمدجعفر طبسی، ۱۴۲۰: ۳۱۰). اما آنچه در مورد او درست به نظر می‌رسد این است که او از بزرگان و راویان اهل سنت بوده و نقل روایت از او بلاشکال به حساب آید. و الا بزرگان اهل سنت این همه روایات از او نقل نمی‌کردند، به ویژه بخاری که او را از راویان کتاب خود می‌داند، البته با فرض مخدوش دانستن روایات ایشان، و ابوسعید الخدری، باز طرق روایات ابوهیره در صحت خود همچنان باقی است.

۷. ابی سعید الخدری. از اصحاب مشهور و معروف پیامبر به حساب می‌آید.

همان‌گونه که در لابلای مباحث اشاره گردید، روایات غدیر خم تنها با یک طریق نقل و روایت نشده‌اند که با مخدوش کردن یکی از راویان و طرق آن، کل روایات را نامعتبر شماریم. پس اگر طریقی ضعیف باشد، در مقابل آن طرق دیگری نیز وجود دارد تا ضعف آن را جبران کند. به فرض، اگر طریق ابوسعید الخدری به دلیل ضعف ابوهارون مورد مناقشه قرار گیرد، طریق روایات ابوهیره آن را جبران می‌کند، چرا که در طرق روایات ایشان ضعیفی دیده نشده است. البته اگر ضعف ابوهارون را بپذیریم، حال آنکه ضعف وی پذیرفتنی نیست.

پاسخ اشکال دوم (ضعف متن)

اشکال دوم همان شبهه‌ای است که از ذهبی و ابن کثیر صادر شده است. ابن کثیر در روایات غدیر می‌گوید: چگونه ممکن است گرفتن این یک روز روزه، روزه ذی‌الحجه که در روایات ذکر شده است برابر با ۶۰ ماه باشد و این غیرممکن است. ایشان با ذکر این دلیل خواسته روایت ابوهیره را تضعیف کند.

ما بعد از مطالعات و بررسی تنها پاسخ محکم و متقنی که در مقابل و رد این شبهه پیدا کردیم، بیانات محققانه علامه امینی است که در این قسمت به آن تمسک می‌جوئیم (علامه امینی، ۱۳۶۶: ۱، ۴۰۶). ایشان بعد از آنکه نظریه ابن کثیر را نقل می‌کند، در صدد ابطال

نظریه آن برمی آید و در رد آن چنین می گوید: این نظریه را به دو طریق می توان رد کرد: یکی رد نقضی^۱ و دیگر رد حلی^۲. ایشان در رد نقضی برخی از احادیث را ذکر می کند که در آن روایات، فضایل و امتیازات فراوانی برای برخی از روزهای خاص ذکر شده است که در معتبرترین کتب روایی اهل سنت امثال صحیح بخاری ذکر گردیده، و از طرف دیگر (این امتیازات برای روزهای خاص) مورد قبول جمیع علما از جمله خود ابن کثیر قرار گرفته است. پس اشکال ابن کثیر و امثالهم نمی تواند وارد باشد.

علامه در ادامه می گوید: این احادیث (احادیث نقضی) در این زمینه فراوان است که ما تنها به قسمتی از آن اشاره می کنیم. علامه در ادامه احادیثی را یادآور می شود که ما تنها ۵ عدد از آنها را ذکر می کنیم.

۱. پاسخ نقضی

۱. «من صام رمضان ثم أتبعه بست من شوال فكأنما صام الدهر.» (علامه امینی، ۱۳۶۶: ۱، ۴۰۶)
۲. «من صام ستة أيام بعد الفطر كان تمام السنة.» (همان)
۳. «كان رسول الله ﷺ يأمر بصيام الأيام البيض ثلاث عشرة وأربع عشرة و خمس عشرة ويقول: هو كصوم الدهر أو كهيئة الدهر.» (همان)
۴. ما من أيام الدنيا أيام أحب إلى الله سبحانه أن يتعبد له فيها من أيام العشر (في ذى الحجة) وإن صيام يوم فيها ليعدل صيام سنة وليلة فيها بليلة القدر.» (همان)
۵. أنس بن مالك قال: كان يقال في أيام العشر بكل يوم ألف يوم، ويوم عرفة عشرة آلاف يوم. قال: يعني في الفضل.» (همان) دهها حدیث دیگر...^۳

با ذکر روایات فوق، اثبات می گردد، اشکالی که ابن کثیر و دیگران مطرح کرده اند نمی تواند وارد باشد، چرا که شبیه و مانند روایات غدیر که فضیلت صوم آن روز را بیان می کنند، در

۱. منظور از پاسخ نقضی، وجود یک سلسله روایاتی است که کلام ابن کثیر را نقض می کند.

۲. منظور از پاسخ حلی، توضیح و تحلیل نظریه ابن کثیر است که پرسیده چگونه امکان دارد فضیلت مستحبات بر واجبات برتری پیدا کند؟!

۳. از این گونه روایت فراوان است که به خاطر پرهیز از اطاله کلام از ذکر آن صرف نظر می شود (علامه امینی، ۱۳۶۶، ۱، ۴۰۶).

معتبرترین کتب روایی اهل سنت موجود است و علما نیز آن را رد نکرده و پذیرفته‌اند. حال سؤال ما از ابن کثیر این است: چرا از فضیلت صوم که در روایات غدیر ذکر شده است تعجب می‌کنید و چنین فضیلتی را برای آن محال می‌دانید (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۵، ۲۳۳) حال آنکه مانند آن فضایل را در روایات خود زیاد دیده‌اید؟ چرا بر روایات «صیام یوم عرفة کصیام ألف یوم»^۱ و «صیام ثلاثة- آیام من کل شهر صیام الدهر و إفطاره»^۲ هیچ اشکالی وارد نمی‌کنید؟ حال آنکه هیچ فرقی بین این دو دسته از روایات وجود ندارد.

۲. پاسخ حلی

آنچه بیان شد، دلیل نقضی بر رد نظریه ابن کثیر و هم مسلکان ایشان بود. اما علامه امینی شبهه ابن کثیر را از طریق دیگری نیز تحت عنوان «پاسخ حلی» مورد نقد قرار داده و رد می‌کند. البته در آغاز سخن ابن کثیر را که در مباحث گذشته ذکر شد چنین تحلیل می‌کند: «مقصود ایشان (ابن کثیر) این است که این امر و این برابری را مستلزم آن دانسته که یک امر مستحب بر امر واجب برتری و فضیلت پیدا می‌کند». این تصور به نظرش چیزی باطلی بوده است

سپس علامه در رد آن، چنین می‌گوید: ما اصل مسلمی در دست نداریم که به اتکای آن زیادتی پاداش عبادات واجبه را بر ثواب مستحبات لازم بشماریم بلکه امثال احادیثی که در رد نقضی ذکر شد، ما را به امکان عکس و حتی وقوع آن، راهنمایی می‌نماید. احادیث وارد در مورد سایر اعمال (مستحبه) جز روزه که در شرع مورد ترغیب قرار گرفته، این معنا را تأیید و تاکید می‌نمایند... به علاوه، اصولاً پاداش و ثواب در مقابل حقایق اعمال و مقتضیات طبیعی آن قرار دارد، نه در برابر عنوانهای عارض بر آن، از قبیل وجوب و استحباب که بر حسب مصالح مقرون بدان اعمال مقرر می‌شود. بنابراین، امتناعی نیست که در طبیعت یک عمل مستحب، در ماهیت‌های گوناگون یا در ماهیت‌های متحد بر حسب مناسبات هم زمان به آن عمل، چیزی باشد که موجب افزایش ثواب و پاداش گردد.

علامه در ادامه، با تمسک به یک روایت قدسی که بخاری نقل کرده^۳ چنین می‌فرماید:

۱. این حدیث در منابع زیادی نقل شده است که مجال ذکر همگی نیست. (علامه امینی، ۱۳۶۶: ۱، ۴۰۶).

۲. همان.

۳. «ما یزال عبدی یتقرب الیّ بالتواقل حتی اجبه، فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و یده الّتی یمس بها و رجله الّتی یمشی بها...» (بخاری، ۱۴۰۱: ۴، ۱۹۰).

تمام اعمال صالحه بنده در مقابل این همه مواهب و عطایای الهیه و نعمتهای بی‌منتهای او بسی کوچک و ناچیز است و این همه عنایات عالیله پروردگار نیست مگر تفضل او به بنده خود: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ... فَضْلًا مِّن رَّبِّكَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (دخان: ۵۱-۵۷). (پس تمام آنچه در آنجا از پاداشها و ثواب هست جز این نیست که همه به فضل و احسان خدای سبحان است. در ادامه برای تأیید سخن خود به قول فخر رازی تمسک می‌کند که فرمود: اصحاب ما به این آیه استدلال نمودند بر اینکه بهره‌مندی از ثواب و پاداش از طرف ذات اقدس الهی بر سبیل تفضل است نه از راه استحقاق.) البته علامه مطالب زیادی را در این زمینه بیان می‌کند که به همین مقدار اکتفا می‌کنیم (علامه امینی، ۱۳۶۶: ۲، ۴۰۱).

پاسخ اشکال سوم (تعصب مذهبی)

همان‌گونه که اشاره شد، این اشکال از جمله اشکالاتی است که نه بر مبنای علمی استوار است و نه در شأن بزرگانی چون آلوسی و دیگران است که با چنین توجیهاتی بخواهند روایات غدیرخم را تضعیف کنند و آن را از افتراءات تشیع بدانند، که گویا چنین روایاتی در منابع آنها روایت نشده است. حال آنکه واقعیت چنین نیست، چرا که روایات موضوع بحث، آن‌چنان که در منابع آنان وجود دارد، و با آن همه نظم و ترتیب خاصی که ما بیان کردیم، در جای دیگر و حتی در حوزه روایی شیعه نیز به چشم نمی‌خورد. با این حال چگونه می‌توان روایات غدیر را از افتراءات شیعه دانست؟ با فرض وجود مضمون چنین روایاتی در منابع شیعه و نسبت آن به امام باقر و امام صادق علیهما السلام که رجال اهل سنت بر وثاقت آن دو اتفاق و اعتراف دارند (ذهبی، ۱۴۱۳: ۶، ۲۵۵؛ ذهبی، ۱۹۹۲: ۱، ۲۹۵؛ عمر بن شاهین، بی‌تا: ۵۴)، چگونه می‌توان به چنین روایاتی نسبت افترا داد؟ از این رو درست به نظر نمی‌رسد که ما به دلیل روایات عرفه این همه روایات را نادیده بگیریم و تمامی آن را محکوم به ضعف کنیم (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳، ۳۶۱) به علاوه، علی‌رغم پذیرش ادعای آلوسی منبئ بر ضعف برخی از راویان، می‌توان ضعف آن را با استفاده از دیگر طرق روایات جبران نمود. البته مشروط به اینکه آن طریق معتبر و حجیت داشته باشد که این یک شیوه رایج و متداولی برای چنین حدیث ضعیف بین محدثین است.

پاسخ شبهه چهارم (عدم ثبت در صحیحین)

یکی از شبهات رایج دیگری که از طرف بسیاری از بزرگان در نقد برخی از احادیث، از جمله احادیث موضوع بحث مورد استفاده قرار می‌گیرد و البته چندان مبنای علمی نیز ندارد،

این است که عدم ذکر روایت در صحیحین را دلیل بر ضعف آن روایت تلقی می‌کنند، و به عکس، روایاتی را که بخاری و یا مسلم نقل کرده باشند بدون هیچ‌گونه توفقی می‌پذیرند، و آن سندی بر صحت آن روایت می‌دانند گرچه این مبنی می‌تواند بالاجمال درست باشد اما مبنی قرار دادن آن به عنوان یک اصل، و بلااستثنا محل تأمل و مناقشه است. بلکه با توجه با برخی از مدارک موجود، نقض این دو ادعا نیز قابل اثبات است. لذا بهتر است گفته شود: نه تنها عدم ذکر روایت در صحیحین موجب ضعف آن نمی‌گردد، بلکه ذکر هر روایت دیگری نیز در یکی از این دو منبع مستلزم صحت و یا اعتبار قطعی آن نیست. بلکه می‌باید احادیث و روایات آن، با معیارهای عمومی ارزیابی احادیث، مورد نقد و بررسی قرار گیرد. و چنانچه آن روایت مخالف با اسلام نبود آن را مورد پذیرش و در غیر این صورت بدون اعتبار تلقی می‌شود. البته آنچه گفته شد، مختص صحاح اهل سنت نیست، بلکه شامل کتب اربعه در حوزه روایی شیعه نیز می‌شود و روایات آن نیز می‌باید بر همین اساس مورد ارزیابی قرار گیرد گفتنی است که ما منکر این نیستیم که وجود روایت در این آثار (اعم از صحاح و کتب اربعه) بدون شک اعتبار زیادی نسبت به احادیث دیگر کتب روایی دارد.

در اثبات ادعای خود و نقض ادعای دیدگاه اول همین بس که اگر بنا باشد چنین دیدگاهی درست باشد، دین اسلام در جهان اهل سنت در برابر بسیاری از مسائلی که در صحیحین مطرح نشده است بی‌پاسخ و در فقر روایی قرار خواهند گرفت. دلیل دیگر اینکه با فرض درست بودن این مبنا، تمام کتابها و آثار و مجامع روایی دیگر که در این زمینه تدوین شده‌اند، مورد شبهه قرار گرفته و اعتبار خود را از دست خواهند داد. دلیل دیگر اینکه رفتار و سیره عملی بزرگان اهل سنت نشان می‌دهد که چنین دیدگاهی را قبول نداشته‌اند و به روایات کتب روایی دیگر با توجه به داشتن شرایط صحت احادیث، عمل کرده‌اند. اضافه بر آنچه گفته شد، قوی‌ترین دلیل در رد این دیدگاه اقرار خود مؤلفان صحیحین است. آن دو بعد از تدوین کتاب خود نه تنها چنین اصلی را پایه گذاری نکرده‌اند، بلکه در مقابل، و در نفی آن موضع گرفته‌اند و به صراحت بیان نموده‌اند که آنچه را در کتابهای خود ذکر نکرده‌اند به معنای رد و عدم صحت آن روایت نیست، بلکه بسیاری از آنها می‌تواند صحیح باشد.^۱ لذا بخاری و حکم تنها بخش اندکی از روایات صحیح را جمع‌آوری

۱. أن البخاری قال «لم اخرج فی هذا الكتاب إلا صحیحاً وما ترک من الصحیح، أكثر». ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲.

کرده است نه همه آنها را. بنابراین، عدم ذکر روایات غدیر در صحیحین، هیچ‌گونه ضرری به صحت آن نمی‌زند.

در نقد دیدگاه دوم (مبنی بر اینکه آنچه در صحیحین روایت شده مطلقاً قابل قبول است) همین بس که این اصل از همان دوران آغازین تدوین این دو کتاب، تا دوران معاصر توسط دانشمندان مورد مناقشه قرار گرفته است. البته نمونه‌های فراوانی هم دارد^۱ که همگی یا به نقد سند و یا به نقد محتوا باز می‌گردد. منظور از نقد محتوایی، مخالفت یا با عقل و یا با کتاب و یا هر ادله قطعی دیگر مثل علوم تجربی می‌باشد. به خصوص اینکه بسیاری از مستشرقان با سوء استفاده از احادیث این دو کتاب خواسته‌اند چهره اسلام و پیامبر بزرگوار و اوصاف آن حضرت را نامناسب معرفی کنند. اینها همه به خاطر تقدس بیش از حد دانشمندان اهل سنت نسبت به این‌گونه کتابهاست، که منکر آن را مذمت و حتی تکفیر می‌کنند. مثل دکتر محمد توفیق صدقی که به خاطر مخالفتش با حدیث ذباب از نظر علوم تجربی (مجله المنار، ش ۱۸، ص ۴۳) متهم به کفر شد (ابوریه، ۳۲۱: ۱۴۲۰).

البته ناگفته نماند، این افراط بیش از حد، اختصاص به حوزه حدیثی اهل سنت ندارد، بلکه شامل حوزه حدیثی شیعی نیز می‌شود. چرا که عده زیادی از بزرگان این مکتب در مورد صحت روایات کتب اربعه همان اعتقادی را دنبال کرده‌اند که اهل سنت نسبت به صحیحین گرفتار آن‌اند. که این دیدگاه را دانشمند بزرگ و مشهور رجالی شیعی آیت الله خویی به شدت مورد مناقشه قرار داده است (مقدمات معجم رجال الحدیث). گرچه برخی از دیدگاه‌های این عالم ربانی توسط

ص ۴۷۱؛ ابن حجر، ۱۴۰۳: ۷، ۴۳) و دهها اثر دیگر که به همین مقدار اکتفا می‌شود. البته این روایت به تعبیرات دیگری نیز بیان شده است: «ما أدخلت فی کتابی الجامع إلا ما صح، وترکت من الصحاح لحال الطول». وفی بعض الروایات: «لملال الطول». البته دلیل دیگری که ادعای بخاری را مبنی بر ترک بسیاری از احادیث صحیح تأیید می‌کند این است که ایشان همیشه چنین می‌گفته: «أحفظ مائة ألف حدیث صحیح، وأحفظ مائتی ألف حدیث غیر صحیح» سیر اعلام النبلاء: ۱۲، ۴۱۵؛ در حالی که آنچه را در صحیح خود روایت کرده است به هشت هزار نمی‌رسد.

و اما اقرار مسلم بر این مطلب: «قال إنما أخرجت هذا الكتاب وقلت هو صحاح ولم أقل أن ما لم أخرجه من الحدیث فی هذا الكتاب ضعیف ولكن إنما أخرجت هذا من الحدیث الصحیح لیكون مجموعاً عندی و عند من یکتبه عنی فلا یرتاب فی صحتها ولم أقل إن ما سواه ضعیف» تهذیب الکمال: ۱، ۴۲۰؛ تاریخ بغداد: ۴، ۲۷۲، شرح صحیح مسلم: ۱، ۲۹).

۱. برای یافتن نمونه‌هایی می‌توان به کتاب ابوریه «اضواء علی السنه النبویه» و کتاب «سیری در صحیحین» مراجعه کرد.

شاگردش یعنی استاد ما آیت الله دآوری تا حدودی توجیه و مورد نقد قرار گرفته است (داوری، ۱۴۱۶: ۳۵ - ۱۱۵)

نتیجه

نتیجه‌ای که به عنوان حاصل این مقاله می‌توان بیان نمود این است که روایات دال بر نزول آیه اکمال در شأن حضرت علی علیه السلام در برخی از مهم‌ترین کتب روایی اهل سنت با طرق زیادی که در نهایت به سه صحابه منتهی می‌شود نقل شده است. با اینکه عده‌ای از بزرگان اهل سنت بر آن اشکال گرفته‌اند اما واقعیت آن است که این روایات از حیث بررسی سندی و محتوایی ضعف چشم‌گیری به همراه ندارند. در نتیجه تمام روایات موضوع بحث، همچنان بر صحت و قوت خود باقی است و نقل روایات غدیر با دیگر طرق می‌تواند ضعف آنرا جبران کند.

نکته دیگری که ذکرش را لازم می‌دانم این است که علی رغم اشکالات موجود در روایات عرفه که در شماره ۳۲ این مجله مورد تبیین و نقد قرار گرفت، می‌توان دیدگاه دیگری را نیز مبنی بر جمع بین روایات عرفه و غدیر، مطرح کرد، بدون اینکه در شأن نزول آیه اکمال مشکلی پیش بیاید. البته چنین دیدگاهی وقتی مفهوم پیدا می‌کند که ما از اشکالات موجود در روایات عرفه صرف نظر کنیم و تمامی آنها را که تفصیلش در همان مجله گذشت نادیده بگیریم. و فرض را بر این بگذاریم که روایات عرفه صحیح بوده و از واقعیت خبر می‌دهد (گرچه پذیرش چنین فرضی بر اساس بیانی که ما در مقاله پیشین داشتیم خلاف واقع به نظر می‌رسد). ولی با توجه به اینکه فرض چنین دیدگاهی محال نیست، می‌توان حدس زد که نظر درست این باشد که ما بین روایات عرفه و غدیر جمع کنیم. البته روایاتی نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند، به خصوص اینکه فواید زیادی بر این دیدگاه مترتب است. اما اینکه فواید مترتب بر این دیدگاه چه بوده و نحوه جمع بین این دو دسته از روایات به ظاهر متعارض چگونه امکان دارد، مبحثی است که ان شاء الله اگر توفیقی بود، بررسی و تفصیل آن را در مقالات دیگری تبیین خواهیم کرد.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. سعيد مطوف، بي تا، صحيفه سجاديه كامله، قم، صبح بيروزي.
٣. نهج البلاغه، ١٣٨٥ش، ترجمه محمد دشتي، قم، انتشارات ارم، چاپ سوم.
٤. آلباني، محمد ناصر الدين، بي تا، سلسلة الاحاديث الصحيحه، رياض، مكتبة التعارف.
٥. آلوسي، ١٤١٥ق، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالكتب العلميه.
٦. ابن جوزي، ١٤٢٢ق، زاد المسير في علم التفسير، بيروت، دارالكتاب العربي.
٧. ابن حجر عسقلاني، ١٣١٥ق، تقريب التهذيب، بيروت، دارالكتب العلميه.
٨. ابن حجر عسقلاني، بي تا، فتح الباري، بيروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، چاپ قديم.
٩. ابن حجر عسقلاني، ١٣٩٥ق، لسان الميزان، بيروت، مؤسسة اعلمى للمطبوعات، چاپ دوم.
١٠. ابن حجر عسقلاني، ١٤٠٣ق، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالفكر.
١١. ابن حنبل، بي تا، مسند احمد، بيروت، دارالكتب العلميه.
١٢. ابن سعد، بي تا، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صابر.
١٣. ابن عدى، عبدالله، ١٣٠٩ق، الكامل، بيروت، دارالفكر، چاپ سوم.
١٤. ابن عساکر، ابوالقاسم على بن حسن، ١٤١٥ق، تاريخ مدينه دمشق، بيروت، دارالفكر.
١٥. ابن كثير، ١٤٠٨ق، البداية والنهاية، بيروت، دارالتراث العربي، چاپ اول.
١٦. ابن كثير، ١٤١٩ق، تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالكتب العلميه.
١٧. ابن مبرد، ١٤١٣ق، بحر الدم فيمن تكلم فيه الامام احمد، بيروت، دار الكتب العلميه.
١٨. ابن مردويه، ١٤٢٢ق، مناقب على بن أبي طالب، قم، دارالحديث.
١٩. ابن مغزلى، ١٤٢٤ق، على بن محمد مناقب الإمام على بن أبي طالب، بيروت، دار الاضواء.
٢٠. ابونعيم اصفهاني، ١٤٠٦ق، النور المشتعل، تهران، وزارة الارشاد الاسلامي.
٢١. بخارى، بي تا، التاريخ الكبير، دياربكر، المطبعة المكتبة الاسلاميه.

طالع

سال دهم - شماره ٣٦ - تابستان ١٣٩٠

٦٢

۲۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۵ق، *التاریخ الصغير*، بیروت، دار المعرفة، چاپ اول.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل ۱۴۰۶ق، *الضعفاء الصغير*، بیروت، دار المعرفة، چاپ اول.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ق، *صحيح بخاری*، بیروت، دارالفکر.
۲۵. حاکم، حسکانی، بی تا، *سواهد التنزیل لقوائد التفصیل*، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۶. حکیمی، سیدلقمان، ۱۳۸۹ش، *طرق شناسی روایات عرفه همراه با نقد و بررسی*، طلوع نور، ۳۲، ۱۴۱.
۲۷. حموی، جوینی ۱۳۹۸ق، *فرائد السمطين*، بیروت، مؤسسة المحمودی.
۲۸. خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۹. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد مکی، ۱۴۱۱ق، *المناقب*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۰. خوبی، ۱۴۱۳ق، *معجم رجال الحديث*، قم، دارالحديث، چاپ پنجم.
۳۱. محمد عزة، ۱۳۸۳ش، *التفسیر الحديث*، قاهره، داراحیاء الکتب العربی.
۳۲. داوری، ۱۴۱۶ق، *اصول علم الرجال بین النظریه و التطبيق*، قم، نشر نمونه، چاپ اول.
۳۳. ذهبی، ۱۹۹۲م، *الکاشف فی معرفة من له رواية فی کتب السنة*، جده، مؤسسه علوم القرآن.
۳۴. ذهبی، بی تا، *تذکره الحفاظ، داراحیاء الکتب العربی*، قم، دلیل، نسخه قدیم.
۳۵. ذهبی، ۱۴۲۱ق، *رساله طرق حدیث من کنت مولاہ فعلی مولاہ*، قم، دلیل.
۳۶. ذهبی، ۱۴۱۳ق، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۳۷. ذهبی، بی تا، *میزان الاعتدال*، بیروت، دارالمعرفه.
۳۸. رازی، ۱۳۷۱ش، *الجرح و التعديل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۳۹. سبط ابن جوزی، ۱۴۰۱ق، *تذکره الخواص*، مؤسسه اهل البيت، بیروت لبنان.
۴۰. سیوطی، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله نجفی.
۴۱. طبری، ابوجعفر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت دارالمعرفه، چاپ اول.
۴۲. عجلی، ۱۳۰۵ق، *معرفة الثقات*، بیروت، مکتبة الدار.
۴۳. عقیلی، ۱۴۱۸ق، *ضعفاء العقیلي*، بیروت، دار الکتب العلمیة. چاپ سوم.
۴۴. علامه امینی، ۱۳۶۶ش، *الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

٤٥. عمر بن شاهين، بى تا، *تاريخ اسماء الثقات*، القاهرة، مكتبة التربية الاسلامية. چاپ اول.
٤٦. قاسمى، محمد جمال الدين، ١٤١٨ق، *محاسن التأويل*، بيروت، دارالكتب العلمية.
٤٧. محمد جعفر طيسى، ١٤٢٠ق، *رجال الشيعة فى اسانيد السنة*، قم، مؤسسه معارف اسلامى.
٤٨. مزى، ١٤٠٦ق، *ابوالحجاج يوسف تهذيب الكمال فى اسماء الرجال*، بيروت، مؤسسه الرساله.
٤٩. نسائى، عبدالرحمن، بى تا، *الضعفاء والمتروكين*، بيروت، دار المعرفه.
٥٠. يحيى بن معين، بى تا، *تاريخ ابن معين*، بيروت، دار القلم.

طالع

سال دهم - شماره ٣٦ - تابستان ١٣٩٠

٦٤